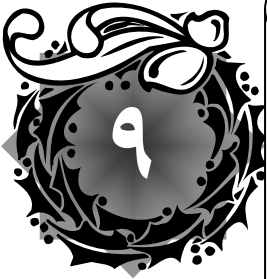


گوروز



فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

- مقالات چاپ شده دیدگاه فیروز کوه نیست.
- فیروز کوه در ویرایش مطالب دست باز دارد.
- مطالب ارسال شده دوباره مسترد نمی گردد.
- نظریات و پیشنهادات خود ما را جهت بهتر شدن فیروز کوه همکاری نمائید.
- با تشکر از آنانی که ما را در این شماره از طریق فرستادن مطالب شان یاری نموده اند.
" اداره فیروز کوه "



سلام به آقای یعقوبی!

شماره نخست ماهنامه اتحاد در ماه دلو ۱۳۸۷ از چاپ بر آمد که یک اقدام شایسته فرهنگی است و خدا به آن رونق بیشتر عطا فرماید. در شماره اول اتحاد نوشته ای به قلم داکتر جمعه گل یعقوبی رییس شفاخانه ولایتی غور تحت عنوان «واقعیت ها در شفاخانه ولایتی غور» به چاپ رسیده که فیروز کوه می خواهد موقف خود را در باب آن بیان کند و روی سؤ تفاهماتی آن اندکی درنگ نماید:

۱- فیروز کوه همیشه تلاش کرده واقعیت ها را منعکس سازد و کار های خوب یا نا خوب مسولین را باز تاب دهد. اگر گاهی لحن انتقادی آن کمی بیشتر بوده برای این بوده که خود را در ادامه در ص ۴

گفتگوی ویژه با محترم سید اقبال منیب، والی ولایت غور؛ در رابطه به سفر شان به پایتخت کشور



فیروز کوه: محترم والی صاحب، نخست سلام و بعد، اولتر از همه می خواهیم بدانیم که اهداف عمده سفر شما همراهی بزرگان غور به کابل چی بود؟

منیب: و علیکم السلام، اولاً اظهار سپاس دارم از نشریه پُر خواننده فیروز کوه که انعکاس دهنده واقعیت ها در جامعه می باشد. ثانیاً طوری که همه شما در جریان هستید ما سفری به ترکیب رئیس و اعضای شورای ولایتی، بزرگان اقوام، نماینده شورای علما، رؤسای ادارات سکتوری و یک تعداد از تحصیل کردگان به کابل داشتیم. اهداف عمده ما در این سفر این بود که مشکلات، عقب مانی ها، اقتصاد ضعیف و مشکلات فرهنگی و اجتماعی جاری در غور را به دولت مرکزی، جامعه جهانی و مؤسسات بین المللی رسانده و توجه آن ها را در امر پیشرفت، ترقی، انکشاف و باز سازی جلب نمائیم.

فیروز کوه: تشکر جناب والی صاحب، در قدم بعدی، لطف نموده در مورد کارکرد های خویش در طی این سفر به خوانندگان عزیز ما معلومات دهید.

منیب: ما در جریان این سفر ملاقات های متعددی داشتیم... ادامه در صفحه ۳

از جوانان کمونست تا مکتب رفته گان دموکرات

نبی ساقی

گروه (جدا از رفتار آن ها) روی هم رفته شبیه هم بود:

تغییر نظام و آوردن عدالت. جریان متمایل به سوسیالیسم که اکثریت این نوع مکتب خوانده ها را شامل می شد، نسبت به طیف رقیب خود هم از سازمان یافتگی بیشتری برخوردار بود و هم از جانب حکومت - شاید زیر فشار نیروی های بیرونی - میدان جولان وسیع تری برایش میسر بود. این جریان چند ویژگی بارز داشت که به بعضی از آن ها در زیر اشاره می شود: ۱- قدرت طلبی و ادعای آوردن عدالت و ترقی در جامعه. ۲- طرفداری افراطی و بیشتر تبلیغاتی از تجدد در برابر سنت. ۳- حمله های نمادین به رسوم و عنعنات مردم و سنت های حاکم قبیله ای. ۴- تحقیر و توهین به مذهب و مراسم مذهبی. ۵- انقلابی بودن. ۶- عملگرایی. ۷- افراط گرایی و شتاب زدگی. ۸- انحصار گرایی و ادامه در ص ۲

آیا هشتم مارچ

عزت است؟؟؟

عبدالوقار دانشیار

زمانی که ایدیولوژی اسلام توسط آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد مصطفی صل الله علیه وسلم به جهانیان رسانیده شد و در نتیجه این دعوت میلیون ها انسان این ایدیولوژی را که مبدأ یا فکرة آن را عقیده بر وجود خالق مدبر در ماورای حیات، کائنات و انسان، عقیده بر کتب آسمانی، ملائکه، پیامبران و ایمان بر این که همه قضای خیر و شر از جانب الله است، تشکیل می دهد. چون این ایدیولوژی، ایدیولوژی ای است که از جانب الله مقتدر به انسان وحی گردیده، سازگار با فطرت انسانی و موافق به طبیعت انسان بوده و در عین حال این ایدیولوژی دارای نظام های مختلفی در عرصه های گوناگون حیات انسان بوده که بر مبنا و اساس همان فکرة بنا یافته است. و هر ایدیولوژی دیگری در جهان مثل ایدیولوژی کپتالستی یا سرمایه داری دارای فکرة و نظام ها (طریقه) می باشد، و فکرة سرمایه داری جدائی دین از زندگی بوده که بر اساس و مبنای آن نظام های مختلفی در عرصه های گوناگونی از قبیل دیموکراسی در سیاست و رأسمالی در اقتصاد؛ بوجود آمده است، پس پذیرفتن یکی از نظام های آن مثل این است که مبدا یا فکرة آن را پذیرفته باشیم. پس اسلام نیز دارای نظام های مختلف بوده که هیچ بُعدی از بُعد زندگی را مبهم نگذاشته و رهنمائی خاصی در آن بخش دارد. بر همین مبنا، یکی از عمده ترین و برجسته ترین نظام های اسلام، نظام خانوادگی و اجتماعی بوده که بیشتر به حقوق زنان تأکید می نماید. چون قبل از اسلام طوری که همگی آگاه اند، برای زنان ادوار دشواری بود، زیرا با انواع مشکلات اجتماعی، خانوادگی و سیاسی دست و پنجه نرم می کردند، مثلاً هنگامی که تولد می شدند، زنده به گور می شدند، مانند متاع اقتصادی بی ارزش خرید و فروش می شدند، حق آزادی در انتخاب زوج نداشتند، ایشان هرگز مشوره صورت نمی گرفت، در مریضی ها از خانه بیرون رانده می شدند و هزاران مشکل دیگر...ولی..... ادامه در ص ۲

ولسه مصروفیتایم زیاد اس!!!؟؟؟" رئیس معارف"

عبدالله

و ماهی بگیرد. در صورت که همه اعضای رهبری در صحنه حضور داشته اکثرأ اوضاع به خود شکل بحرانی را گرفته و مهر فروشان با صلاحیتی که دارند از حمل مسؤلیت شانه خالی می کنند و کار را یکی علیه دیگری حواله می نمایند "پاسکان در بازی فوتبال" این که هر کدام شان تا کنون لایحه وظایف خود را نمی دانند و یا می دانند، حرفی است که به خود شان ارتباط می گیرد. ۲. حضور خیلی مشاوران: گروهی از تیمکی های کابل و ولایات دیگر زیر عناوین مشاوران انگشافی، تفتیش و نظارت و کنترل، مالی و حساب داری... در معارف غور تجمع نموده اند که برای تهیه جای بود و باش شان مصارف هنگفت صورت گرفته است. از طرف دیگر، عالی جنابان بفرمایند که از روز حضور شان تا هنوز کدام بهبود در وضعیت معارف غور رخ داده؟ بدون این که همه روزه هر کدام شان به بهانه تهیه گزارش به مقامات بالا، با کمپوتر های لپ تاپ خود ... ادامه در ص ۴

این یک حقیقت مسلم است که معارف ستون فقرات و هسته اصلی یک کشور را تشکیل می دهد و هشتاد در صد فساد و اصلاح اجتماع منوط به فساد و اصلاح معارف است. اما معارف در غور به چه وضعیت قرار داشته و به کجا روان و آینده آن چطور خواهد بود؟ این ها همه سؤالاتی اند که ضرورت احساس می شود که شخص مسؤل درجه یک "ریس" و یا درجه دوم معارف به آن ها پاسخ ارایه کنند، به هر حال من نه به صفت مسؤل و پاسخگو، بلکه یک نظاره کننده اوضاع از بیرون و نسبتاً آگاه از داخل معارف چنین می نویسم:

۱. معارف از لحاظ اداره و مدیریت: وضعیت معارف غور از لحاظ اداره و مدیریت در یک حالت سردرگمی که هیچ نوع اعتماد و روحیه همکاری در بین هیئت رهبری و اداری وجود نداشته و هر کدام به سعی و تلاش این است که آب گل شود

نقطه ضعف آقای شماره یک

خبر رسید که گل امیر فوت کرده. همه گفتند: آخ خدا بیامزد مسلمان خوب آدم بود. اما موسا بای گفت: «خوب شد. خدا گم ترش کند!» گفتند: آخر چرا؟ موسا بای گفت «آدمه د گپ زدن اصلا نوبت نمی داد، خوب شد فوت کرد» در واقع این حکایت از رخ یکی از خصوصیات بارز و عمدهٔ روانشناختی انسان پرده بر می دارد. قدما در تعریف انسان می گفتند: «حیوان ناطق» یعنی موجودی که گپ می زند. بر مبنای این تعریف می بینیم که اساسی ترین تفاوت انسان با حیوانات فقط در همین توانایی نطق و بیان است و ما باید به این ویژگی بشری خوب دقت و توجه داشته باشیم و به آن احترام بگذاریم و گرنه به انسانیت انسان قدر نگذاشته ایم و موجودیت طرف را اصلاً زیر سوال برده ایم. در تمام کتب مدیریت به حیث یک شعار اساسی همیشه به این توصیه بر می خوریم که «یک شنوندهٔ خوب باشید» گوش دادن به سخنان طرف گفتگو در حقیقت احترام و ارزش گذاشتن به شخصیت و هستی او می باشد. نقل شده که مدیران شرکت های فروش همیشه از یکی از مشتریان بزرگ شکایت داشتند که بسیار به سختی جنس فرمایش می دهد؛ اما یک روز مسول فروش یکی از

همین شرکت ها، درخواستی بالا تر از ده میلیون دالر از وی تحویل گرفت. وقتی از مسول فروش پرسیدند چه کار کردی که او حاضر شد به این آسانی این همه کالا فرمایش دهد؟؟ گفت: «هیچی. فقط گوش گرفتم تا حرف هایش را بزنند» بهر حال این روزها بیشتر مراجعه کنندگان از نفر شماره یک ولایت غور همین شکایت را دارند که نمی گذارد شما حرف خود را بزنید. یا سخنان شما را قطع می کند و یا هم از اول اصلا به شما نوبت نمی دهد. ایشان به عنوان یک مدیر که رفتار شان بالای بسا چیزها در غور مستقیماً اثر می گذارد، باید توجه داشته باشند که شنیدن حرف دل مردم از بزرگی کسی کم نمی کند و در عوض شنوندهٔ خوب بودن بر پایهٔ یافته های علم روانشناسی در موفقیت انسان نقش بسیار مهمی دارد. ایشان باید این موضوع بسیار مهم را پیوسته در نظر داشته باشند، در غیر آن صورت تمام کسانی که از دفتر ایشان بیرون می شوند در تهی دل عقده ای و ناراحت و عصبانی هستند و ما نباید فراموش کنیم که اگر موسا بای به رحمت حق پیوسته سایر خلق الله در این خصیصه تفاوتی زیادی با او ندارند.

پنداشت ها و باور های آن ها را به رسمیت می شناسد و حقایق را چند لایه و متکثر و ذو بطون می بیند. جوان کمونیست دیروزی یکی از مشخصه های عمدهٔ او انقلابی بودن وی بود. او می خواست به سرعت و یک شبه همه چیز را دگرگون سازد و فلک را سقف بشکافد و طرح نو در اندازد. اما جوان امروزی ما، خود را اصلاح طلب می داند و با شیوه ها و روش های متعادل و مناسب و سنجیده گام بر می دارد و روند طبیعی تحولات اجتماعی را در نظر می گیرد و زمینه ها و بستر های دگرگونی را سبک سنگین می کند و در مجموع سعی می ورزد، شناخت دقیق تری از مردم و خواسته های آن ها داشته باشد. جوان دیروزی ما به شدت عملگرا بود. او می توانست کودتا کند، تظاهرات راه بیندازد، به ترور متوسل شود و وحشت خلق نماید و این ها را بخشی از راه رسیدن به هدف بیندازد؛ اما جوان امروزی ظاهراً با عملگرایی محض تعریف نمی شود. او تلاش می کند پیام خود را از طریق کتب، رسانه ها، فعالیت های مدنی و رفتار های غیر خشونت آمیز به مردم برساند و در این هدف و آرمان خویش خیلی عجول و شتاب زده هم به نظر نمی رسد و میانه روی و اعتدال از اصول اساسی او به شمار می رود در حالی که جوان پیرو سوسیالیسم افراط گرایی و شتاب از چهره های شاخص شخصیت او به حساب می آمد. جوان دیروزی ما، در غور، می توان گفت که تا حدود بسیاری اهل تقلید و غوغا. او قهرمانانی داشت که بیشتر سیاست مدار بودند و غالباً از طریق کودتا

از جوانان کمونیست تا مکتب رفته گان دموکرات...

جزم اندیشی. به هر حال زمانی که این گروه با تأثیر پذیری از الگوهای جهانی خویش و به کمک آن ها و با همان شیوه معمول آن ها - کودتا، جنگ و خشونت - به قدرت دست یافتند و رژیم حاکم را برانداختند؛ با همان شتاب زدگی ذاتی شان بدون توجه به ساختار های اجتماعی و بسترها و زمینه های فرهنگی، اقتصادی و اعتقادی در پی تطبیق یک شبیه دیگر خواسته های شان برآمدند و با استفاده از حربهٔ معمول زور و ارباب و وحشت شروع کردند به کار ها و اقداماتی که نه تنها ما را به عدالت و برابری و مدینهٔ فاضله که سوسیالیسم وعده می داد نزدیک نکرد؛ بلکه باعث ظلم و بدبختی و عقب ماندگی و کشتار و جنگ های گردید که جان میلیون ها انسان را از آن ها گرفت و میلیون ها انسان دیگر را مجبور به مهاجرت و آوارگی ساخت و خانه ها را ویران کرد و شهرها را به گورستان مبدل گردانید. اقدامات عجولانه و نسنجیده این گروه که روند طبیعی و نورمال رشد و توسعهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه را بر هم زده بود، در نهایت به تخریب و نابودی زیر ساخت ها و زمینه های توسعه و انکشاف انجامید و اعمال و رفتار همین های که به سنت گریزی و عنعنه ستیزی تظاهر می کردند، در عمل باعث تحکیم روابط و مناسبات سنتی گردید و به جای پیشرفت و ترقی، ما را سال ها به عقب برگرداند. از طنز های جالب زمان ما هم شاید یکی این باشد که همین سنت ستیز به اصطلاح متجدد پر شور که دیک نذر را چپه می کرد و به مذهب و

نماد های آن می خندید و مذهبی ها را توهین می کرد و زمین و املاک پدر خویش را به خاطر آرمان های سوسیالیسم می خواست به خلق رنجبر قسمت نماید، امروزه می بینی که برای خود چندین خانه و دکان و رستوران دست و پا کرده و در بهترین هتل های شهر با مصارف خیلی گزاف عروسی فرزند خویش را جشن گرفته و با لباس سیید و چین عنعنوی تازه از سفر حج برگشته است و چندین گاو و گوسپند نذر کرده و به بازدید کنندگان اش تسیح و آب زمزم تقدیم می کند و اگر احیاناً او را « جناب الحاج فالانی خان» نگویی دوباره انقلاب راه می اندازد! اگر بخواهیم جوان سوسیالیست سی چهل سال پیش را - لا اقل در سطح غور- با جوان مکتب خوانده امروزی که در این چند سال، تازه از زیر گرد و غبار و خاکستر جنگ سر بر آورده، مقایسه کنیم، می بینیم که دغدغه جوان تحصیلکرده امروزی باز هم مانند گذشته، مسأله عدالت است؛ اما این جوان برخلاف آن یکی، برای تطبیق خواسته های خویش نمی خواهد به زور متوسل شود و آدم بکشد. جوان کمونیست ما می خواست سنت را یکسره قربانی تجدد کند و با هر چه رنگ و بوی عنعنه داشته باشد، دشمنی بوزد. اما جوان امروزی که تجارب تلخ اسلاف خویش را زیر چشم دارد، می خواهد میان سنت و تجدد رابطه برقرار کند و برای ساختن آینده، پلی بزند میان گذشته و حال و آینده. جوان امروزی ما چون خود را دموکرات و هوا خواه مردم می داند به رسم و رواج ها و عنعنات آن ها به دیده احترام می نگرد و به خواسته ها و باور های مردم ولو به آن ها باورمند نباشد، قدر می نهد و چون کثرت گراست،

و خشونت و انقلاب به قدرت رسیده بودند. لینین، فیدل کاسترو، مائو، چه گوارا - و در جبهه دیگر کسانی مثل سید قطب - و امثال ایشان الگو های بودند که در میان جوانان دیروز ما، پیروان و علاقه مندان بسیاری داشتند. جوان آزادی خواه امروزی ما را، شاید بتوان گفت که تا حدودی بی قهرمان است. او بیشتر میل دارد اهل تحقیق و تعلیم باشد تا اهل تقلید و عمل و احیاناً اگر گوشه چشمی به قهرمانانی هم داشته باشد، این قهرمان بیشتر از میان عالمان و محققان است تا سیاست مداران و صاحبان قدرت. سؤال اساسی اما این است که جوان مکتب خوانده امروزی ما که در پی عدالت و دموکراسی و آزادی است - با توجه به کارنامه جوانان دیروزی ما - چه نقشی می تواند در روند تحول اوضاع به عهده داشته باشد؟ اگر جوانان ما بیشتر به دنبال مسایل سیاسی باشند و به حول و حوش قدرت و مسند دور بزنند و از آن طریق (که خیلی مؤثر و پر کشش هم هست) بخواهند به اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شان برسند، بعید نیست که این ها هم در همان چاهی بیفتند که کمونیست ها و بنیاد گراها افتادند و از همان سوراخی گزیده شوند که آن ها گزیده شدند. اما اگر به همین شیوه کنونی و با استفاده از روش چاپ کتب و کرسی معلمی و رسانه ها و نهاد های مدنی و غیره به فعالیت خود ادامه دهند، هر چند شاید تأثیر کار آن ها چشمگیر و آنی نباشد ولی در بلند مدت ممکن است بتواند آینده روشنی برای جامعه ما به ارمغان آورد و در امر توسعه و ترقی و رفاه کشور، مفید و مؤثر واقع شود.

آیا هشتم مارچ عزت است؟؟؟؟.....

خوشبختانه با طلوع خورشید اسلام بر فضای جهان، چرخ فلک به نفع زنان چرخید، و در شؤن مختلف زندگی حق دریافتند که قبلاً برایشان قابل هرگز قابل تصور نبود.

ولی طوری که بر همه هویداست، از همان آغاز بعثت پیامبر اعظم اسلام، دشمنی یهود و نصارا با اسلام آشکار بوده است. و این حسادت و دشمنی آن ها وقتی به رویارویی نظامی تبدیل می شد که مسلمانان را ضعیف می یافتند مثلاً جنگ های صلیبی و تتر و غیره... که سرانجام این همه درگیری ها دریافتند که از طریق نظامی بر مسلمانان غلبه نا ممکن می باشد. پس دست به سلاح خطرناکتری زدند که آن عبارت است از جنگ فکری یا فرهنگی. اثرات این جنگ بسیار است ولی عمده ترین آن عبارت از تقویت حس قوم پرستی، مرز پرستی و وطن پرستی میان امت مسلمه، تجلیل از جشن های غربی، در حالی که پیامبر اعظم اسلام می فرماید: مسلمان فقط دو روز برای خوشی دارد و بس. یعنی سواى آن هر جشنی چه نو روز باشد، چه روز عشاق باشد، و یا هم چه روز زن، خلاف سنت بوده و بدعت به حساب می آید. لذا تجلیل از روز زن نیز یکی از اثرات تهاجم فرهنگی غرب علیه اسلام بوده که مسلمانان نا آگاه کورکورانه تقلید نموده و برای تظاهر نمودن این که گویا مترقی اند - چون فضا، فضای دیموکراسی است - تقلید می نماید که نتیجتاً چند نکته پیرامون روشن شدن موضوع بیان می گردد: ۱. نخست باید غور صورت گیرد که این روز اصلاً از کجا به وجود آمده است، این روز اصلاً در نتیجه تحرکات

زنان یونان به وجود آمده است، زیرا آنان تحت شکنجه و عذاب های اجتماعی و سیاسی قرار گرفته بودند، پس بدین معنی است که زنان مسلمان اگر تحت شکنجه ای همچو آن ها قرار نداشتند - اگر داشتند هم بخاطر عنعنات و رسوم قومی بوده - چرا باید این روز را تجلیل کنند؟؟؟ ۲. طوری که قبلاً ذکر گردید پیامبر اعظم اسلام فرموده است که مسلمان فقط دو روز برای جشن گرفتن و خوشی کردن دارد و بس. و نیز در جایی دیگری می فرماید که هر کسی خود را به قومی شباهت داد - از هر لحاظی که باشد - در روز قیامت از جمله همان قوم به حساب می آید. ۳. اگر امت مسلمه تجلیل و پذیرفتن این گونه بدعت ها را به همین طور ادامه بدهند، در ذهن نسل های آینده چنین حک خواهد شد که گویا این جشن ها و محافل، منبع مذهبی و دینی داشته و تطبیق آن و اخذ آن هیچ مشکلی ندارد، که یکی از اهداف کافر استعمار گر می باشد. ۴. با تجلیل این روز، این مسئله در ذهن انسان پیدا می شود که آیا زن فقط در یک روز مورد احترام قرار گیرد، و یا فقط در یک روز به آن ها فرصت های اجتماعی و سیاسی داده شود، پس در این صورت اگر تمام روز های سال به زنان بی احترامی صورت گیرد، هیچ مشکلی ندارد چون آن ها روز مخصوصی دارند... (دقت). بنأ بر ماست تا علیه این همه نا رسائی ها به مبارزه برخاسته و با ذهن و عقل بیدار در برابر آن پیکار نموده و کوشش شود تا فرهنگ خالص اسلامی در جامعه تطبیق شود.

و ما علینا الا البلاغ

تو کاکه ای

« دربین کاکه ها وجوانان، توکاکه ای »
 ازهرچه ترک وتاجیک وافغان تو، کاکه ای
 ازپوزه لیچ ودره قاضی وغرب شهر
 تاخانه های آخر میدان تو، کاکه ای
 درصنف صنف گشته ام ودیده ام دقیق
 « ازکل شهرومکتب نسوان، توکاکه ای »
 ازلیلی وسکینه وشیرین وژولیت
 ازنازک وسیه موی ولیتان، توکاکه ای
 ازدختران بلخ وسمرقند وقندهار
 ازکابل وهرات وبدخشان، توکاکه ای
 ازکوچه های شهرپرازخاک چغچران
 تااوج اوج قلّه بایان، توکاکه ای
 با آن تن سپید بلورین شیشه ای
 چون قطره های روشن باران، توکاکه ای
 درقامت قیامت ودر محشرنگاه
 درپلک وچشم وگونه ومژگان، توکاکه ای
 تنها نه چشم وابرو و رخساره ات گل است
 سرتابه پا چویوسف کنعان، توکاکه ای
 گلها اگربرای دوسه هفته خوشگل اند
 ای نازنین! بهار وزمستان، توکاکه ای
 اردیبهشت وبهمن وخرداد و تیر و دی
 اسفند ومهر واذر وآبان، توکاکه ای
 حور وپری وماه وفرشته نگویمت
 فرزند پرحلاوت انسان، توکاکه ای
 دراین دیار دوزخی یی سرد لعنتی
 ای نور باطراوت ایمان، توکاکه ای
 شوخی نبود هرچه که گفتم ز خوبی ات
 باور بکن عزیز! به قرآن توکاکه ای

نبی ساقی

گفتگوی ویژه با محترم سید اقبال منیب..

که نتایج این ملاقات ذیلاً خلاصه می گردد:

۱. در ملاقات با رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان؛ اعمار بند برق پوزه لیچ، اسفالت سرک هرات - چغچران، اسفالت سرک یکاولنگ - چغچران و ایجاد شاخه از تحصیلات عالی با وعده قوی شخص رئیس جمهور به نمایندگان اطمینان داده شد. چنانچه جریان صحبت ایشان از طریق تلویزیون ملی پخش و نشر گردید.
۲. در ملاقات با وزیر فواید عامه؛ اسفالت ۲،۲۰۰ کیلومتر جاده های داخل شهر و به طول ۲۰۰ کیلومتر سرک درجه سوم در سال ۱۳۸۸ وعده قطعی داده شد.
۳. در ملاقات با ریاست مستقل ارگان های محل جمهوری اسلامی افغانستان؛ وعده اسفالت ۵ کیلومتر سرک داخل جاده های شهر داده شد و هم چنان مبل و فرنیچر و وسایط مورد نیاز دفاتر مقام ولایت را این اداره اکمال می نماید و نیز ۵۰۰ هزار دالر جهت تقویه بنیه مالی اداره شاروالی غور وعده کمک داده شد.
۴. در ملاقات با وزیر صحت عامه؛ با توضیح بودجه اعمار تعمیر شفاخانه استندرد ولایتی و ارتقا آن از هفتاد بستر به صد بستر و اکمال یازده باب مرکز صحتی را که بودجه آن آماده است،

۹. متقاعد نمودن کمیته ملی مبارزه با حوادث به ارسال مقدار ۷۰۰۰ مترک تن گندم سهمیه ولایت غور در حوالی بهار سال ۱۳۸۸

۱۰. خدمات مخابرات در تمامی واحد های اداری ولایت غور تحت پوشش خدمات MTN یا اریبا قرار می گیرد و نیز تعمیر پسته خانه که در پلان است، اعمار می گردد.

۱۱. در ملاقات با وزیر تحصیلات عالی؛ وعده سپرده شد که از فارغین دانشکده ها مطابق معیار های وزارت تحصیلات عالی بعد از اخذ امتحان - برای ادامه تحصیلات (ماستری و یا بالاتر) - تعیین و به خارج از کشور اعزام می شوند.

۱۳. در ملاقت با وزیر معارف؛ شش نفر از فارغین صنوف دوازدهم را بعد از اخذ امتحان غرض فراگیری تحصیلات عالی به خارج از کشور اعزام می نمایند و هم چنین یکصد نفر معلم مسلکی را با امتیازات کافی به ولایت غور اعزام می نمایند.

۱۴. در ملاقات با وزیر اطلاعات و فرهنگ؛ ایجاد امریت جوانان به طور دایمی و ارسال دوازده پایه کمپیوتر و اکمال رادیو تلویزیون با وسایل تخنیکی و اعمار تعمیر آن با کتابخانه به نمایندگان اطمینان داده شد.

۱۵. در ملاقات با وزیر انرژی و آب؛

شهرک، چهل حلقه چاه آب آشامیدنی و شبکه آبرسانی نقره گک مرغاب را به نمایندگان محترم اطمینان دادند و نیز اضافه نمودند که تمام مراحل آن از قبیل طی بودجه، منظوری و قرارداد تکمیل گردیده که از اواخر ماه حوت کار عملی آن آغاز می گردد.

فوقاً طی ۱۸ ماده کارکرد های انجام شده طور فشرده تقدیم شد.

فیروز کوه: به نظر شما این وعده های دولت تا چه اندازه می تواند جنبه عملی را به خود بگیرد.

منیب: ما متقین هستیم که این وعده ها جنبه عملی را به خود می گیرد، زیرا ما به این باور هستیم که اکثریت این پروژه ها شامل پلان وزارت های سکتوری بوده و دارای بودجه و منابع پولی مشخص و معین می باشند که در بودجه مالی وزارت خانه ها در نظر گرفته شده است. و ما نیز به نوبه خود، به موقع و تا آن جایی که امکانات اجازه دهد، پروژه ها را پی گیری خواهیم کرد.

فیروز کوه: بعضی از شهروندان چغچران بدین باور هستند که دولت در طی این مدت که از عمرش گذشته، نتوانسته در غور نسبت با سایر ولایات کاری چشم گیری انجام دهد و در این چند ماه محدود، هرگز نمی تواند و اگر بتواند، نخواهد کرد. شما در این باره چه می گوئید.

منیب: ما نیز به نظر شهروندان شریف شهر

سلام به آقای یعقوبی...

برابر مردم خود مسؤل می دیده و این مساله منافاتی با بحث آزادی بیان و موضوع عقلانیت انتقادی نداشته است.

۲- فیروزکوه از نصایح و موعظه های ایشان برای این که مردم غور را به وحدت و اتفاق و دوری از نفاق و اجتناب از طرح مسایل قومی و منطقوی دعوت کرده اند تشکر می کند و از یاد آوری شان در باب ترویج فرهنگ تشویق و تقدیر در کنار انتقاد کاملاً به جا می داند.

۳- ایشان با تأسف بسیار که «دامن زده شدن مسایل سمتی، قبیله‌ی، و جاه طلبی» را به تحصیل کردگان و تلویحاً به فیروزکوه نسبت داده اند و قضاوت عام کرده اند که این واقعاً برای ما خیلی دور از انتظار بوده است. اولاً تمام تحصیل کردگان در فیروزکوه کار نمی کنند و آن چه فیروزکوه می گوید، نباید به پای همه تحصیل کردگان نوشته شود. ثانیاً برای تحصیل کردگانی که در فیروزکوه کار می کنند و از مناطق مختلف غور آمده اند هیچ گاه مسایل قومی و منطقوی مطرح نبوده - که همه آن را می دانند- و هیچ کس نمی تواند به قلم آن ها در فیروزکوه چنین مسایلی را نشان بدهد. ثالثاً فیروزکوه یک اداره گسترده و پراکنده دارد و اعضای آن از کابل تا هرات و بلخ و چغچران گسترده اند و بیشتر مقالات ذریعه انترنیت ارسال می شود و مراجع تصمیم گیرنده هم هیچگاه به لحاظ تخنیکی و عملی در شرایطی نیستند که بتوانند مطالب را صد در صد کنترل نمایند. و مطالبی که در نشریه فیروزکوه نشر می گردد،

« ۶- شورای علمای ولایت غور از تیم داکتران عملیاتی که از عملیات محترم رحمانی صاحب موفقانه برآمدند تقدیر و تمجید می نماید» جناب یعقوبی صاحب تو دانی و خدا، از کجای این نوشته (که عین متن شورای علماست) می توان «بی اعتمادی به مهارت دوکتوران» برداشت کرد؟ امیدوارم بعد از این نا خوانده قضاوت نکنید و به گپ های سر چوک در رابطه به مسایل مهم نتیجه گیری ننمایید. ۵- ما از دست آوردها و فعالیت های مسولین شفاخانه و داکتران عزیز قدردانی می کنیم و امیدواریم همه کار ها بیشتر از پیش با رونق باشد؛ اما این طور هم نیست که اداره شفاخانه تافته جدا بافته ای از نظام اداری و کاری افغانستان باشد. این که اداره در کشور چه قدر شفاف و فعال و عاری از فساد است، تمام جهان می داند و اداره غور هم بهر حال خارج از سیستم اداری افغانستان نیست. به طور نمونه: اگر یاد شما باشد. آقای داکتر پاک نژاد و مدیر اداری ایشان و مستوفی وقت (به حق یا ناحق) به خاطر مشکلات حوزه کاری شما (صحت عامه / شفاخانه) به زندان رفتند. اگر یاد شما باشد وقتی افضلی والی وقت از ۹۰ عراده موتوری که در برنامه های واکسیناسیون به کرایه گرفته شده بودند بل سفر خواست هیچ کس یک بل هم ارایه نتوانست. اگر یاد شما باشد در قضیه تبدیل طفل در شفاخانه، اداره شما در شهر غوغا به پا کرد. اگر راست بود هم از طرف اداره شما بود و اگر دروغ بود باز هم از طرف اداره شما گپ آن به گوش ها رسید. اگر یاد شما باشد مساله جنگ پیشقاب ها در شفاخانه شما به میان آمد. آیا این ها را می شود انکار کرد؟؟ شاید شما در آن وقت مسول شفاخانه نبوده اید، اما مردم روی نهادها قضاوت می کنند نه روی افراد. به هر حال ما

گپ اساسی این است که آن ها مأمور نه بلکه همه کاره هستند، هیبت تدارکات آن ها هستند، هیبت خریداری آن ها هستند، معامله گر آن ها هستند... تا وقتی که در غور هستند، اما وقتی به بهانه های حمل کتب... به کابل می روند از آمدن نیستند و همین که برگشتند باز هم کرایه سفریه های گزاف را به جیب می زنند. از این امر مسؤلین دست دوم معارف نیز مستثنی نیستند که اقرباً خود را به ادارات مربوط معارف توظیف نموده و از آن ها به صفت مجری برنامه های اختلاس و سفر... استفاده می کنند. و از وضعیت ظاهری شان چنین معلوم می شود که کارمند کدام موسسه معاش دالری هستند در حالی که تنخواه شان بلندتر از دو هزار و هشت صد افغانی نیست! بنا بر این می توان گفت:

اگر راز نباشد در این کار

دنبه چه می خواهد به میان شیار
۵. استفاده از صلاحیت و وظیفوی در داخل خود ریاست معارف به طور سرسام آور و عام وجود دارد: به دلیل که نمی توان با گذاشتن یک گیلاس چای خود به داخل یک اداره بدون مهر و لاک و قفل یک

دارد که بتواند این اداره را دوباره زنده و سر پا استاد بکنند و با ایمان داری و صداقت وظیفه خود را انجام بدهند. قابل تذکر که وضعیت در داخل اداره معارف زمانی اندکی به خود شکل عادی و نارمل را می گیرد که تخصیص قابل ملاحظه سرازیر شود آن وقت است اعضای بلند پایه معارف به بروت مالی شروع می کنند و یک دیگر خود را به صاحب، صاحب گفتن صدا می کنند.

این وضعیت تا زمانی ادامه پیدا می کند که تخصیص از بانک کشیده شود و کوت بخش شود و همین که پول تقسیم شد، پس اوضاع بحرانی می شود و حالت اولی را بخود می گیرد.

۶. سفریه های عروسی: دیده شده که بعضی از شخصیت های همه کاره ریاست معارف غور که به عروسی اقارب خود می روند و در برگشت از یکی دو مکتب مسیر راه دیدن کرده و بعد از رسیدن سر وظیفه، از مدت عیش و نشاط خود که در گزارنده بود، خدمتی تعریف کرده و برای خود کرایه سفری حواله نمود که خود خجالت است که خودش باید به آن پی ببرد.

دیدگاه فیروزکوه نمی باشد، بلکه دیدگاه نویسنده آن می باشد.

۴- داکتر یعقوبی در رابطه به قضیه مولوی رحمانی و ماده آخر یا ششم قطعنامه شورای علمای که در شماره هفتم سال جاری نشر شده، اشاره می کند و می نویسد که در این قضیه: «فیروزکوه با تغییر جمله و این مفهوم که نسبت به مهارت دوکتوران غور بی اعتماد اند انعکاس یافت» واقعاً این نقل قول بسیار عجیب است. ما برای روشن شدن مطلب ماده آخر قطعنامه شورای علمای را چنان که در فیروزکوه چاپ شده بود در این جا نقل می کنیم:

خوشحال هستیم که شفاخانه ولایتی غور هر روز بیشتر از پیش بتواند خدمات ارزنده به مردم غور عرضه کند. ما برای شما توفیق خدمت آرزو می کنیم. موفقیت شما موفقیت همه غور در عرصه صحت است. ما انتقادها و مشوره های نیک شما را با جان و دل می پذیریم؛ اما توقع داریم با مسایل فرهنگی اندکی با غور و دقت و حوصله و مهربانی بیشتر برخورد نمایید و از شومی یک شوم شهر روم را به آتش نکشید و تمام تحصیل کردگان را که خود شما نیز از جمله آن ها هستید از یک قلم منطقه گرا و مغرض و جاه طلب نخوانید و اذهان عامه را نسبت به آن ها مغشوش نفرمایید که نه برای شما حاصلی دارد و نه برای آن ها.

برد، معمولاً روز هایی است که تخصیص های ربع وار ادارات مربوط معارف حواله می شود و همچنان روز های انگشت شماری که در غور است مصروف حواله کردن کرایه سفری و یا هم به بند گرم آبک مشغول نشاط و رفع خستگی خود است؟؟؟؟؟. وجود معامله در پروژه های مربوط معارف: باز هم حرف از ضعف مدیریت و عدم کنترل و نظارت در کار های معارف است به گونه که اگر در مورد پروژه های معارف از وی سوالی شود علی الفور شعبه انجینری را طلب می کند و به حرف های تر و خشک آن ها قناعت می کند، با وصف که پروژه های را که انجینر صاحبان مکتب نخوانده معارف به اساس ساخت و ساز های تایید می کنند اصلاً کیفیت نداشته و قبل از آن که مورد استفاده و بهره برداری سپرده شود، ترمیم طلب می شود. ۴. خانواده گی شدن ریاست معارف: بنا به گفته خود رییس صاحب مصروف، تعداد از همسایگان منطقه خود را زیر عنوان اعضای خانواده و وابستگان و اقربای خود به غور آورده و به صفت مأمور در ریاست معارف استخدام کرده است،

وله مصروفیت هایم زیاد اس...

را مصروف نشان می دهند، بی خبر از این که همه می دانند که شما مصروف تهیه گزارش نه بلکه مشغول مسابقه گیم زنی هستید" به فکر من لباس های هیبت رهبری معارف چرک است! زیرا مشکلات بار ها بار بمقام ریاست معارف پیش کش شده است، اما شخص رییس معارف با همان صلاحیت که دارد ظاهراً طوری معلوم می شود که خلل دماغی داشته چون با اکثر مسایل نهایتاً سطحی برخورد می کند و از طرفی هم حافظه اش نهایتاً ضعیف است و بهانه اش این است که "وله مصروفیت هایم زیاد اس" و به دلیل آلوده بودنش، اداره وی علیه افراد مادون نهایتاً ضعیف است، و از طرفی هم همیشه با استفاده از سمینار ها و ورکشاپ های وزارت معارف ده روز پیش به نام کابل به خانه خود می رود و پانزده روز بعد از ختم سمینار به غور بر می گردد و اما روز های را هم که در غور به سر می

نمود، گزار از وضعیت موجود در گدام ها و تحویل خانه آن که چه وضعیت خواهد بود، خدا می داند، جنسی معارف تحویل دار و کارمندان تهیه و تدارکاتش از چنین وضعیت نابسامان مقام محترم ولایت آگاهی عام و تام داشته نمی دانم روی چه علل از یک واحد اداری مادون خود نظارت و کنترل نمی نماید. این که همچنان وضعیت در آن جا هم حکم فرما است و یا آن که آن ها هم به این سو استفاده ها شریک هستند که شواهد زیاد وجود دارد که امر دومی را تایید می نماید و یا این که اداره مقام ولایت نیز ضعیف و ناتوان است که توان کنترل ادارات مادون خود را ندارد، لذا این اداره هم ضرورت به اشخاص آگاه و صاحب تجربه و متعهد و مؤمن

۷. از لحاظ تدریسی: وضعیت و تدریس در معارف رقت بارتر از وضعیت اداری است که مکاتب تنها و تنها برای معاش گرفتن فعال اند و بس نه در واقع شاگرد وجود دارد و نه هم معلم و استاد که بتوان سر آن حساب نمود علل این را می توان چند چیز عنوان کرد: * کمبود معاش معلمین.

* نبود معلمین مسلکی و متعهد، دلسوز به اطفال این سرزمین.

* بروز نا امنی ها در شهر و ولسوالی ها.

ولی باز هم مردم فقیر و رنج دیده این مرز و بوم امید خود را از دریای رحمت بارگاه ایزد متعال از دست نداده اند و باز هم به آینده درخشانی چشم امید بسته اند، ولی آیا این که این امیدواری به جائی خواهد رسید یا نه، زمان گویاست...

صاحب امتیاز:

استاد خالقداد فیروزکوهی

مدیر مسئول:

عبدالشکور عزیز / تماس: ۰۷۹۹۳۳۴۴۳۰

معاون مدیرمسئول:

امرالله حمیدی / تماس: ۰۷۹۹۴۱۵۵۰۶

سردبیر:

قربان کریمی / تماس: ۰۷۹۷۰۷۳۸۲۴

معاون سردبیر:

اختر محمد اخگر / تماس: ۰۷۹۷۱۸۵۰۶۵

ویراستار:

غلام ربانی هدفمند / تماس: ۰۷۹۷۲۴۴۳۰۰

گزارشگر:

قربان حکمت / تماس: ۰۷۹۸۲۶۲۷۱۹

طرح:

عبدالوقار دانشیار / تماس: ۰۷۰۰۰۱۲۹۸۳

ادرس الکترونیکی:

ferozkohm@yahoo.com

مسئول امور مالی:

ضیا الحق فیروزکوهی

تحت نظر:

هیأت تحریر

محل چاپ:

چاپخانه سهر / شمارگان: ۱۵۰۰